

کمی پروانگی لطفاً!

مجموعه شعر

www.ketab.ir
پروین لطیفی



نشر دیباچه

سرشناسه: لطفی، پروین، ۱۳۴۴-

عنوان و نام پدیدآور: کمی پروانگی لطفاً! / پروین لطفی.

مشخصات نشر: کرمانشاه: دیپاچه، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۱۷ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹-۳۹-۷۶۱۷-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

Persian poetry -- 20th century

رده بندی کنگره: PIR۸۳۶۰

رده بندی دیویی: ۸۶۲ / ۸۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۳۳۲۲۸



کمی پروانگی لطفاً!

پروین لطفی

طراح جلد: فرناز بهرامی

ویراستار: همت علی اکرادی

حروف نگار و صفحه آراء: سهیلا صیادپور

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

۴۰۰۰۰ تومان

این کتاب با استفاده از منبع مالی صندوق فرهنگی انجمن ادبی نقد حال

استان کرمانشاه به چاپ رسیده است.

فهرست

- این نامه‌ها، به سوی تو ارسال می‌شود ۹
- آه! با دیوانه دیگر، جای استدلال نیست ۱۱
- جهان، سراچه‌ی گمنام انتقام شده‌ست ۱۳
- حقیقت که پنهان و پیدا ندارد ۱۵

- ۱۷ ای که عطر واژه‌هایت چون گلاب قمصر است!
- ۱۹ می‌رسد آخر به پایان غربت این داستان
- ۲۱ افسوس، روزگار، مرا در قفس کشیدا
- ۲۳ دنیای من بعد از تو دنیایی ست خالی
- ۲۵ راهی بجز تسلسلِ تکرار مانده؟ - نه
- ۲۷ چون غریقی در پی امداد می‌گردم هنوز
- ۲۹ وقتی که خالی مانده، ساغر، هیچ حرفی نیست
- ۳۱ بیهوده گرفتند همه دور و برم را
- ۳۳ خنجری بر دل دیوانه‌ی فرهاد زیندا
- ۳۵ اشکی بیفشانی اگر روی مزارم
- ۳۷ دور من از آتش ناآشنایی پر شده است
- ۳۹ زخمی نهان، به پیکر مهتاب می‌زنی
- ۴۱ دیگر کسی چشم انتظارت نیست بعد از من
- ۴۳ او مرا مانند برگی، عاقبت پامال کرد
- ۴۵ چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است
- ۴۷ نه از روم، نه از زنگم، همان بی‌رنگ بی‌رنگم
- ۴۹ این روزها نقش و نگار هیچ‌کس نیست
- ۵۱ با آمدن تو، کوهکن می‌رقصد
- ۵۳ من بدون شک از این دنیا فراتر بوده‌ام
- ۵۵ از یاد برده یاورم، مردانگی را
- ۵۷ ای ماه من! بی تو نگاه عاشقان طوفانی است

- ۵۹ از من رسوا، مسیرت را جدا کن بعد از این !
- ۶۱ پایان تلخ ماجرا، رسوایی من بود
- ۶۳ کی رسد خورشیدِ فردا؟ لحظه‌ی میعاد آه !
- ۶۵ دردم زیاد است و دوا باقی نمانده‌ست
- ۶۷ شده آواره‌ی این ایل و تبار
- ۶۹ من قمار زندگی را باختم، اما تو نه
- ۷۱ چار دیوارِ اتاقت، مثل زندان می‌شود
- ۷۳ آه! خلقِ این جهان، در بندِ شیطان مانده‌اند
- ۷۵ می‌کشد روح مرا آخر به دارانزوا
- ۷۷ دردِ زخمِ کهنه‌ای مانده به جانم یادگار
- ۷۹ پشت بر بیهوده‌گویی‌های مردم، کرده‌ام
- ۸۱ عاقبت بی‌مهري تو، شهره‌ی بازار شد
- ۸۳ بسته به جانم وعده‌ی امروز و فردایش
- ۸۵ خیره بر روی تو در خواب شبانگاهت شده‌ست
- ۸۷ هر نفس، تازه ز اندیشه‌ی پُربار شود
- ۸۹ راز پنهانی‌ترین اندوهِ عالم، خانه داشت
- ۹۱ باز روید لاله‌ها در دشت و صحرایم هنوز
- ۹۳ زندگی لبریز آغازست و پایان‌های پوچ
- ۹۵ پشت پرچینِ سیاهی مانده‌ام چشم انتظار
- ۹۷ دردِ من افزون شده، راهی بجز میخانه نیست
- ۹۹ من ماندم و تداومِ تقدیر تلخِ عمر